مجلۀ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal
پوهنتون تاج
https://www.taj.edu.af/magazine/index.php
دوره اول، شمارۀ سوم، خزان ۱۴۰۴.
ISSN:2664-9144
DOI: http://doi.org/10.63616/taj.V.01.I.03.02
**تاریخ دریافت :** ۱۴۰۴/۴/۳
**تاریخ پذیرش :** ۱۴۰۴/۴/۱۶
**تاریخ نشر :** ۱۴۰۴/۷/۱

# بررسی قانون محیط زیست افغانستان در پرتو نظریه پیشگیری وضعی رونالد کلارک

سید ابراهیم کاظمی[۱]

## چکیده

حفاظت از محیط زیست به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی و اجتماعی در افغانستان، نیازمند تحلیل دقیق و روشمند از قوانین موجود و شیوه‌های پیشگیری از تخریب آن است. این پژوهش با هدف ارزیابی کارایی قانون محیط زیست افغانستان از منظر نظریه پیشگیری وضعی رونالد کلارک انجام شده است. در این راستا، تلاش شده است تا با تمرکز بر تکنیک‌های عملیاتی پیشگیری وضعی نظیر افزایش دشواری ارتکاب جرم، کاهش منافع مجرمانه، و تقویت کنترل‌های رسمی و غیررسمی، ظرفیت‌های قانونی موجود برای پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی تحلیل و بررسی گردد. روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، اسناد حقوقی، قوانین داخلی و تطبیقی، و نظریات جرم‌شناسی می‌باشد. سوالات اصلی پژوهش شامل این موارد است: آیا قانون محیط زیست افغانستان توانسته است با بهره‌گیری از ابزارهای پیشگیری وضعی، در کاهش جرایم زیست‌محیطی موفق عمل کند؟ چه خلأهایی در چارچوب‌های قانونی و اجرایی آن قابل شناسایی است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با وجود تصویب قانون محیط زیست در افغانستان، بسیاری از اصول پیشگیری وضعی در ساختار قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری‌های اجرایی لحاظ نشده‌اند. ضعف در شناسایی نقاط حساس آسیب‌پذیر، نبود نظارت موثر، و عدم بازدارندگی لازم در مجازات‌ها از جمله چالش‌های اصلی محسوب می‌شود. در پایان، پژوهش پیشنهاداتی برای اصلاح و به‌روزرسانی قانون و روش‌های اجرای تکنیک ها، بر پایه نظریه پیشگیری وضعی رونالد کلارک ارائه می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** محیط زیست، پیشگیری وضعی، جرایم زیست محیطی، تکنیک‌های پیشگیری کلارک، قانون محیط زیست افغانستان.

۱ .عضو کادر علمی پوهنحی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون تاج (kazemi.ibrahim@gmail.com)

**مقدمه**

در دهه‌های اخیر، با شدت‌یافتن روند تخریب محیط زیست در سطح جهانی، توجه به راهبردهای پیشگیرانه در برابر جرایم زیست‌محیطی به‌گونه‌ای روزافزون اهمیت یافته است. این نوع جرایم شامل فعالیت‌هایی می‌گردد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، باعث آسیب رساندن به منابع طبیعی، اکوسیستم‌ها و سلامت عمومی انسان‌ها می‌شوند. از جمله مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان به آلودگی آب و هوا، تخریب جنگل‌ها، شکار غیرقانونی حیات وحش، استخراج غیرمجاز معادن و دفن غیرعلمی مواد زاید اشاره کرد. در چنین شرایطی، کشورهایی که دارای منابع طبیعی غنی و شکننده هستند – مانند افغانستان – بیش از دیگران در معرض آسیب‌های ناشی از بی‌توجهی به الزامات زیست‌محیطی قرار دارند.

افغانستان با دارا بودن تنوع زیستی، جنگل‌های کوهستانی، منابع آب، مراتع و معادن، از منظر محیط زیست کشوری آسیب‌پذیر محسوب می‌شود. با این حال، به دلیل ضعف ساختارهای نظارتی، نبود شفافیت در صدور جوازها، فساد اداری و عدم آگاهی کافی در میان شهروندان، زمینه‌های گسترده‌ای برای جرایم زیست‌محیطی در کشور فراهم شده است. علاوه بر این، چالش‌هایی مانند فقر، بی‌ثباتی سیاسی، و افزایش تقاضا برای منابع طبیعی، به بروز تخلفات و جرایم متعدد در این حوزه دامن زده‌اند. بنابراین، نیاز به الگوهای مؤثر و علمی برای پیشگیری از این جرایم بیش از پیش احساس می‌شود. یکی از نظریه‌هایی که در سال‌های اخیر جایگاه برجسته‌ای در جرم‌شناسی عملی یافته، نظریه پیشگیری وضعی (Situational Crime Prevention) است که توسط رونالد وی. کلارک پایه‌گذاری شده است. این نظریه برخلاف رویکردهای سنتی جرم‌شناسی که عمدتاً بر ویژگی‌های فردی مجرم تمرکز داشتند، تلاش می‌کند با تغییر در شرایط محیطی، اجتماعی و فیزیکی، فرصت ارتکاب جرم را کاهش دهد. به عبارت دیگر، هدف این رویکرد آن است که جرم «سخت‌تر، خطرناک‌تر، کم‌سودتر، و غیرقابل توجیه‌تر» شود. کلارک در چارچوب نظری خود، پنج راهبرد اصلی و بیست‌وپنج تکنیک فرعی برای مقابله با جرم به صورت کلی رائه داده است که می‌توان آن‌ها را در سیاست‌گذاری‌ها، مقررات و قوانین اجرایی از آن جمله در پیشگیری از جرم زیست محیطی مورد ارزیابی قرار داد.

قانون محیط زیست افغانستان که در سال ۱۳۸۴ تصویب شد، یکی از اسناد قانونی مهم در زمینه حفاظت از محیط زیست در کشور به شمار می‌آید. این قانون با هدف ایجاد توازن میان توسعه و حفاظت از منابع طبیعی، تدوین شده است و دربردارنده سازوکارهایی چون صدور جواز محیط زیستی، تعیین مجازات‌ها، ایجاد مسئولیت‌های قانونی برای نهادها و شهروندان، و همچنین تدوین برنامه‌های آگاهی‌بخشی می‌باشد. اما پرسش اساسی این است که در حدودی این قانون توانسته است با بهره‌گیری از اصول پیشگیری وضعی، به‌گونه‌ای مؤثر در برابر جرایم زیست‌محیطی ایستادگی کند؟ در این مقاله تلاش می‌شود با استفاده از چارچوب نظری رونالد کلارک، قانون محیط زیست افغانستان تحلیل و بررسی شود. هدف اصلی آن است که مشخص گردد آیا محتوای این قانون با تکنیک‌های پیشگیری وضعی مطابقت دارد؟ و اگر چنین است، در کدام زمینه‌ها به‌صورت موفق عمل شده و در کدام بخش‌ها نیاز به اصلاح یا تقویت وجود دارد؟

در این نوشتار سعی شده است به روش توصیفی– تحلیلی مبتنی بر قانون محیط زیست افغانستان مصوب ۱۳۸۴ به‌عنوان قانون نافذ در افغانستان راجع به پیشگیری وضعی از جرم زیست محیطی مورد تحلیل و ارزیابی

قرار گیرد و مواد مرتبط به آن در چارچوب پیشگیری موقعیت مدار به اساس دسته بندی رونالد کلارک ارزیابی گردد.

این تحقیق در دو گفتار سامان یافته است، در گفتار اول به مفاهیم و مبانی پیشگیری وضعی شامل مفهوم پیشگیری وضعی، مفهوم جرم زیست محیطی و نظریات پیرامون مبانی پیشگیری پرداخته شده است، در گفتار دوم تکنیک‌های پیشگیری وضعی کلارک شامل پنج تکنیک و تطبیق آن در قانون محیط زیست افغانستان مورد ارزیابی قرار گرفته است و در نهایت نتیجه گیری و پیشنهادات حاصل از تحقیق ارایه گردیده است.

**گفتار اول: مفاهیم و مبانی پیشگیری وضعی**

**الف: مفاهیم**

**۱- مفهوم پیشگیری وضعی**

یکی از شیوه‌های پیشگیری از جرم به پیشگیری وضعی است، کارکرد این نوع پیشگیری در صورت تغیر وضعیت بیرونی مانند مکان وزمان حاصل می‌شود که با آن از ارتکاب جرم توسط اشخاص جلوگیری می‌کند. از ویژگی‌های این نوع پیشگیری که به پیشگیری موقعیت مدارانه نیز شناخته می‌شود به زدودن فرصت‌های مناسب به ارتکاب جرم توجه دارد (نیاز پور، ۱۴۰۲: ۱۸۱) به بیان دیگر پیشگیری وضعی مدعی رهیافتی روش‌شناختی است که فارغ از ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی، به مطالعه پیرامون جرم می‌پردازد (شمس ناتری و قورچی بیگی، ۱۳۸۸: ۲۳)

در یک تقسیم‌بندی پیشگیری وضعی به دودسته تقسیم‌بندی می‌شود یکی از آن دسته تدابیری است که به دنبال سلب امکان تحقق فعل مجرمانه و یا حداقل دشوار نمودن آن هستند که تعریف آن بیشتر موردتوجه است، مانند سخت نمودن دسترسی به آماج یا محافظت از بزه‌دیدگان بالقوه، دسته دوم از نوع تدابیری است که باهدف کاستن از جاذبه‌های مجرمانه و عوامل تحریک‌کننده محیطی در صدد است تا از تصمیم‌های مجرم و گذر او از اندیشه و عمل مجرمانه جلوگیری کند (غلامی، ۱۴۰۰: ۲۱).

**۲- مفهوم جرم زیست‌محیطی**

جرم زیست‌محیطی یک فعل یا ترک فعل غیرقانونی است که قانون را نقض می‌کند و لذا مشمول تعقیب و مجازات کیفری است (وایت، ۱۳۹۴: ۲۷) به بیان دیگر «هرگونه فعل یا ترک فعلی که موجب ورود آسیب و صدمه به عناصر بی‌جان محیط‌زیست شود و بر اثر آن موجودات زنده حیاتشان به خطر افتد و قانون‌گذار آن را جرم تلقی کرده باشد، مرتکبین این‌گونه جرایم با درنظرگرفتن اصل تناسب جرم و مجازات، مجازات خواهد شد» (محسن‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۱۵). به نظر می‌رسد در این مقیاس، جرم زیست‌محیطی شامل تمامی اقداماتی می‌شود که نقض قانون را سبب شود. همان‌گونه که اشاره شد عناصر محیط‌زیست به دودسته جاندار و بی‌جان تقسیم‌بندی شده است، این آسیب ممکن است به انواع مختلف صورت پذیرد و عناصر جاندار و بی‌جان محیط‌زیست را در بر گیرد. در قوانین افغانستان هرچند که تعریف خاصی از جرم زیست‌محیطی به چشم نمی‌خورد، اما با تکیه به وجود مواد مختلف قانونی در کد جزا مصوب ۱۳۹۶ که باب یازدهم این قانون به آن اختصاص‌یافته و طی پنج فصل و ۴۳ ماده به‌صورت همه‌جانبه مصادیق جرایم علیه محیط‌زیست مشخص شده

است، همچنین که بندهای ماده هفتادم قانون محیط‌زیست افغانستان و سایر مواد که مربوط مسئولیت و مجازات تخلف از قانون توسط شخص حقیقی یا حکمی می‌شود را در برابر ارتکاب جرایم علیه محیط‌زیست و پاسخ‌های کیفری به آن را آورده است. در اینجا جهت روشن‌شدن جایگاه پیشگیری وضعی از جرایم علیه محیط‌زیست به مبانی پیشگیری وضعی اشاره می‌گردد.

**ب: مبانی پیشگیری وضعی**

**۱- نظریه انتخاب عقلانی:**

نظریه انتخاب عقلانی یکی از نظریه‌های کلیدی در حوزه جرم‌شناسی است که رفتار مجرمانه را نتیجه یک فرایند تصمیم‌گیری عقلانی توسط فرد در نظر می‌گیرد. بر اساس این نظریه، افراد پیش از ارتکاب جرم، منافع و مضرات آن را می‌سنجند و اگر سود آن بیشتر از هزینه‌ها و خطرات احتمالی باشد، اقدام به ارتکاب جرم می‌کنند. در این چارچوب، پیشگیری از جرم زمانی مؤثر است که هزینه‌های ارتکاب جرم (مثل خطر دستگیری، مجازات، و سختی اجرا) بیشتر از منافع آن باشد. این نظریه بر نقش انگیزه‌های فردی و فرصت‌های محیطی در تصمیم‌گیری مجرمانه تأکید دارد.

در حوزه جرایم زیست‌محیطی، نظریه انتخاب عقلانی کمک می‌کند تا با کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم و افزایش هزینه‌های آن، از وقوع جرایم جلوگیری شود. برای نمونه، اگر یک کارخانه بداند که در صورت آلوده‌سازی محیط‌زیست با جریمه‌های سنگین، تعطیلی یا تعقیب کیفری مواجه خواهد شد، انگیزه ارتکاب چنین جرمی کاهش می‌یابد. همچنین، تقویت نظارت، شفاف‌سازی قوانین محیط زیستی، و ایجاد نظام‌های پاداش برای رفتارهای سازگار با محیط‌زیست نیز می‌تواند در کاهش بزهکاری زیست‌محیطی مؤثر باشد. این رویکرد در سیاست‌های پیشگیری وضعی نیز بازتاب یافته است، جایی که هدف، دشوار ساختن ارتکاب جرم از طریق تغییر در شرایط محیطی و نهادی است.

**۲- نظریه فرصت:**

نظریه فرصت یکی از پایه‌های اساسی در پیشگیری وضعی از جرم است و بر این اصل استوار است که برای ارتکاب هر جرم، وجود فرصت مناسب نقش کلیدی دارد. این نظریه بیان می‌دارد که بسیاری از جرایم نه از روی نیاز یا انگیزه شدید، بلکه به دلیل فراهم بودن فرصت و نبود کنترل یا نظارت مؤثر صورت می‌گیرند. در نتیجه، اگر فرصت‌های ارتکاب جرم کاهش یابند یا شرایط آن دشوار شود، احتمال وقوع جرم نیز به طور چشمگیری کاهش خواهد یافت. نظریه فرصت تأکید می‌کند که مجرمان به دنبال موقعیت‌هایی هستند که ریسک کم، سود زیاد و نظارت ضعیف داشته باشند.

در زمینه جرایم زیست‌محیطی، این نظریه نقش مهمی در طراحی سیاست‌های پیشگیری وضعی ایفا می‌کند. به‌عنوان‌مثال، اگر یک شرکت صنعتی دسترسی آسان به مکان‌های دفع غیرقانونی زباله داشته باشد و هیچ سیستم کنترلی یا نظارتی مؤثر بر آن مکان‌ها حاکم نباشد، احتمال ارتکاب جرم زیست‌محیطی افزایش می‌یابد. اما با نصب دوربین‌های نظارتی، افزایش بازرسی‌های غیرمنتظره، سخت‌گیری در صدور مجوزهای محیط زیستی و ثبت دیجیتال فعالیت‌های صنعتی، می‌توان فرصت ارتکاب جرم را محدود کرد؛ بنابراین، پیشگیری وضعی از

جرم زیست‌محیطی بر پایه نظریه فرصت، با تغییر در ساختار محیطی و سازمانی، تلاش می‌کند شرایطی ایجاد کند که در آن ارتکاب جرم نه‌تنها دشوار بلکه پرریسک و پرهزینه باشد.

**گفتار دوم: تکنیک‌های پیشگیری وضعی کلارک و قانون محیط‌زیست افغانستان**

رونالد کلارک (Ronald V. Clarke) یکی از نظریه‌پردازان برجسته در حوزه جرم‌شناسی معاصر است که با معرفی رویکرد «پیشگیری وضعی از جرم» (Situational Crime Prevention) نقش مهمی در تغییر نگرش به مقابله با جرم ایفا کرده است. او برخلاف دیدگاه‌های سنتی که بر عوامل فردی یا اجتماعی جرم تمرکز داشتند، تأکید می‌کند که با تغییر شرایط و موقعیت‌های محیطی که امکان ارتکاب جرم را فراهم می‌سازند، می‌توان از وقوع جرم جلوگیری کرد. کلارک در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، چارچوب نظری خود را در قالب نظریه انتخاب عقلانی و نظریه فعالیت‌های روزمره گسترش داد و بر این باور بود که مجرمان، تصمیم‌گیرانی منطقی‌اند که میان سود و خطر احتمالی جرم، سبک‌سنگین می‌کنند.

رونالد کلارک برای عملیاتی ساختن نظریه خود، پنج دسته اصلی از تکنیک‌های پیشگیری وضعی را معرفی کرد: افزایش تلاش برای ارتکاب جرم، افزایش خطرات قابل‌پیش‌بینی جرم، کاهش منافع جرم، حذف بهانه‌های ارتکاب جرم، کاهش فشار و وسوسه‌ها برای ارتکاب جرم، هر کدام از این تکنیک‌ها شامل راهکارهای اجرایی مشخص‌اند؛ به طور مثال، نصب دوربین‌های نظارتی برای افزایش خطر، یا استفاده از قفل‌های پیشرفته برای افزایش تلاش. این تکنیک‌ها به‌ویژه در زمینه‌هایی چون پیشگیری از جرایم محیط‌زیستی، جرایم شهری و جرایم تکنولوژیک کاربرد مؤثر یافته‌اند و پایه بسیاری از سیاست‌های اجرایی در سطح بین‌المللی قرار گرفته‌اند.

با نگاهی مقایسه‌ای میان تکنیک‌های مذکور و قانون محیط‌زیست افغانستان مصوب ۱۲۸۴ به‌عنوان تنها قانون نافذ محیط‌زیست در افغانستان، از مواد متعددی این قانون تکنیک‌های مختلف پیشگیری وضعی تقنینی قابل‌استناد است که ذیلاً به‌صورت کلی با در نظرداشتن ظرفیت مقاله ابتدا به معرفی تکنیک‌ها و سپس به مفاد مواد قانونی با پرهیز از آوردن اصل ماده‌قانونی به شکل شماره‌وار، پرداخته می‌شود.

**الف: تکنیک اول: افزایش تلاش برای ارتکاب جرم؛**

در نظریه پیشگیری وضعی از جرم، رونالد کلارک تکنیکی را با عنوان «افزایش تلاش برای ارتکاب جرم» به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای جلوگیری از وقوع جرایم مطرح می‌کند. این تکنیک مبتنی بر این اصل است که اگر انجام یک عمل مجرمانه برای مجرم دشوارتر شود، احتمال ارتکاب جرم کاهش خواهد یافت. از منظر روان‌شناسی جرم، سخت‌تر شدن دسترسی به هدف، مجرم را به بازنگری در تصمیمش وادار می‌سازد؛ بنابراین، تمرکز این رویکرد بر ایجاد موانع فیزیکی، ساختاری یا فنی برای دشوارسازی فرایند ارتکاب جرم است.

برای اجرای این تکنیک، پنج راهکار پیشنهاد شده که به شکل زیر قابل دسته‌بندی‌اند:

۱. کنترل دسترسی به اهداف (مثل نصب درهای قفل‌دار یا محدودکردن ورود به مکان‌ها)،

۲. کنترل ابزار و وسایل مورداستفاده برای جرم (مانند قفل‌کردن ابزار خطرناک یا نظارت بر فروش مواد شیمیایی)،

۳. ایجاد موانع فیزیکی (نظیر نصب حصار یا گشت‌زنی محافظان)،

۴. استفاده از سیستم‌های تشخیص و هشدار (مثل دوربین‌های امنیتی یا زنگ هشدار)،

۵. ایجاد همراهی یا نظارت مستقیم بر موقعیت‌ها (همچون حضور نگهبان یا راه‌اندازی گشت‌های محلی).

این اقدامات در مجموع سبب می‌شوند که مجرم با تلاش بیشتری مواجه شود و در نتیجه، در بسیاری موارد از ارتکاب جرم صرف‌نظر کند.

در قانون محیط‌زیست افغانستان، تکنیک اول از تکنیک‌های پیشگیری وضعی رونالد کلارک یعنی «افزایش تلاش برای ارتکاب جرم» نیز قابل‌شناسایی است. این تکنیک بر دشوارسازی مسیر ارتکاب جرم از طریق موانع قانونی، فنی، اداری و ساختاری تأکید دارد. قانون محیط‌زیست افغانستان با ایجاد شرایط صدور جواز، وضع مقررات سخت‌گیرانه و مکلفیت‌های متعدد، تلاش می‌کند مسیر ارتکاب جرم زیست‌محیطی را پرهزینه و دشوار سازد.

در ادامه، مواد مرتبط با این تکنیک و تکنیک‌های فرعی آن ارائه شده است:

۱. ماده ۱۵ (لزوم ارزیابی اثرات محیط زیستی برای پروژه‌ها)پیش از آغاز هر پروژه بزرگ، ارزیابی اثرات محیط زیستی الزامی است. این فرایند نیازمند تهیه گزارش‌ها، تأییدیه‌ها و رعایت معیارهای فنی است که دسترسی به اقدام آلاینده را دشوار می‌سازد.

۲. ماده ۲۴ (الزام به دریافت جواز محیط زیستی) برای فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی یا ساختمانی، اخذ جواز محیط زیستی از اداره ملی حفاظت محیط‌زیست الزامی است. بدون جواز، فعالیت غیرقانونی محسوب می‌شود و قابل پیگرد است.

۳. ماده ۳۵ (تعلیق یا لغو جواز فعالیت در صورت تخلف) در صورت عدم رعایت شرایط محیط زیستی، جواز فعالیت ممکن است تعلیق یا لغو شود. این امر عامل بازدارنده قوی است که باعث دشوارشدن ادامه جرم می‌شود.

۴. ماده ۳۳ (نظارت‌های مستمر بر فعالیت‌ها و مکان‌ها) این ماده به ادارات ذی‌ربط صلاحیت داده که به طور دوره‌ای از فعالیت‌ها بازدید و بازرسی نمایند. این نظارت‌های میدانی مانع آسان بودن شرایط ارتکاب جرم می‌شود.

۵. ماده ۳۴ (الزام به رعایت معیارهای فنی و محیط زیستی) در فعالیت‌های ساختمانی، صنعتی و زراعتی، رعایت استانداردها و مقررات مشخص‌شده الزامی است. نبود این الزامات، موجب افزایش احتمال تخلف می‌شود.

این مواد، هم در مرحله پیش از وقوع جرم و هم در جریان اجرای پروژه‌ها، نقش مهمی در سخت‌کردن شرایط ارتکاب جرم زیست‌محیطی دارند.

**ب: تکنیک دوم: افزایش خطرات قابل‌پیش‌بینی جرم؛**

دومین تکنیک از تکنیک‌های پیشگیری وضعی رونالد کلارک، «افزایش خطرات قابل‌پیش‌بینی جرم» نام دارد. این تکنیک بر این اصل استوار است که مجرمان پیش از ارتکاب جرم معمولاً به طور منطقی درباره خطرات احتمالی آن فکر می‌کنند. اگر بتوان این خطرات را برای آن‌ها قابل‌مشاهده، قابل‌پیش‌بینی و قریب‌الوقوع ساخت، احتمال بازداشت، شناسایی یا مجازات بیشتر در ذهنشان پررنگ می‌شود و در نتیجه از انجام جرم منصرف می‌شوند. هدف اصلی این رویکرد، افزایش «احساس ریسک» در ذهن مجرم از طریق حضور ابزارهای کنترلی یا اطلاعات هشداردهنده در محیط است.

برای عملی ساختن این تکنیک، کلارک پنج راهکار کلیدی را پیشنهاد می‌دهد:

۱. افزایش نظارت طبیعی (طراحی فضاهایی که حضور مردم بیشتر باشد، مانند خیابان‌های روشن و باز)،
۲. افزایش نظارت رسمی (افزایش حضور نیروهای امنیتی، پلیس یا دوربین‌های نظارتی)،
۳. افزایش نظارت کارکنان و پرسنل (آموزش و تشویق کارمندان برای شناسایی و گزارش فعالیت‌های مشکوک)،
۴. هشدارهای بازدارنده و تهدید به افشاگری (مانند تابلوهای اعلام‌خطر، دوربین مداربسته، یا پیام‌های هشداردهنده)،
۵. استفاده از ابزارهای الکترونیکی شناسایی (نظیر سیستم‌های ردیابی، تگ‌های ضدسرقت یا کنترل دیجیتالی تردد).

این تکنیک‌ها با هم باعث می‌شوند مجرم پیش از هرگونه اقدامی، با خطرات قابل‌پیش‌بینی و مشهودی روبه‌رو شود و احتمال ارتکاب جرم کاهش یابد.

در قانون محیط‌زیست افغانستان، تکنیک دوم از تکنیک‌های پیشگیری وضعی رونالد کلارک یعنی «افزایش خطرات قابل‌پیش‌بینی جرم» نیز بازتاب یافته است. این تکنیک با افزایش احتمال شناسایی، پیگرد و مجازات تخلفات زیست‌محیطی، قصد دارد مجرم را از ارتکاب جرم منصرف سازد. قانون محیط‌زیست افغانستان با ایجاد سازوکارهای نظارتی، گزارش‌دهی، افشاگری و پیگرد قانونی، زمینه را برای اجرای این تکنیک فراهم کرده است. در ادامه، مهم‌ترین مواد مرتبط با این تکنیک اشاره می‌شود:

۱. ماده ۳۱ (نظارت، بررسی و ثبت تخلفات) این ماده به ادارۀ ملی حفاظت محیط زیست صلاحیت می‌دهد تا فعالیت‌ها و پروژه‌های مشکوک یا آلاینده را بررسی، تخلفات را ثبت و پیگرد قانونی کند. چنین نظارتی موجب افزایش خطر شناسایی و دستگیری مجرمان محیط زیستی می‌شود.

۲. ماده ۳۰ (مکلفیت همکاری در ارائه اطلاعات) مطابق این ماده، تمام نهادها و افراد موظف‌اند در ارائه اطلاعات مربوط به وضعیت محیط‌زیست همکاری کنند. این شفاف‌سازی سبب افزایش امکان افشاگری و اطلاع‌رسانی درباره تخلفات می‌شود که مستقیماً با تکنیک‌های فرعی «تهدید به افشاگری» مطابقت دارد.

۳. ماده ۳۲ (بررسی تخلفات، تحمیل جرایم و جبران خسارات) این ماده با پیش‌بینی مجازات‌های مالی و مدنی، خطرات واقعی و ملموسی برای مجرمان ایجاد می‌کند. این خطرات از نظر روانی و قانونی می‌تواند بازدارنده باشد و به افزایش احساس ریسک قابل‌پیش‌بینی در ذهن متخلف کمک کند.

۴. ماده ۳۵ (توقیف و تعلیق جواز فعالیت) این ماده اعلام می‌کند که در صورت تکرار تخلف، فعالیت متخلفان می‌تواند توقیف یا به حالت تعلیق درآید. همین پیش‌بینی قانونی، احتمال مجازات را بالا برده و خطر ارتکاب جرم را آشکارتر می‌سازد.

۵. ماده ۳۷ (تعریف مجازات‌های جزایی و اداری)در این ماده به‌صراحت آمده که افراد و نهادهای خاطی علاوه بر مجازات‌های اداری، ممکن است با مجازات‌های جزایی نیز روبه‌رو شوند. این مقرره نوعی هشدار قانونی روشن و قابل‌پیش‌بینی بودن خطر مجازات را برای متخلفان ایجاد می‌کند.

**ج: تکنیک سوم: کاهش منافع جرم؛**

سومین تکنیک از تکنیک‌های پیشگیری وضعی رونالد کلارک، «کاهش منافع جرم» نام دارد. این تکنیک بر این اصل استوار است که مجرمان اغلب با هدف کسب منفعت مادی یا روانی دست به ارتکاب جرم می‌زنند. اگر این منافع کاهش یابد یا از بین برود، انگیزه مجرم نیز تضعیف خواهد شد. در واقع، با کاهش سود حاصل از جرم، هزینه‌های آن (از جمله خطر و تلاش) برای مجرم دیگر توجیه‌پذیر نخواهد بود و در نتیجه، احتمال ارتکاب جرم به‌طور چشم‌گیری کاهش می‌یابد.

رونالد کلارک برای تحقق این هدف، پنج راهکار زیر را پیشنهاد می‌دهد:

۱. حذف اموال قابل فروش (مانند قفل‌گذاری بر وسایل با ارزش یا عدم نگهداری اجناس گران‌قیمت در ویترین‌ها)،

۲. شناسایی اموال قابل ردیابی (مثل استفاده از سیستم‌های ردیاب یا کدگذاری اشیاء)،

۳. ناتوان‌سازی استفاده مستقیم از اموال سرقتی (نظیر قفل‌گذاری دیجیتال بر موبایل یا وسایل الکترونیکی)،

۴. کاهش سود مالی جرم (مثل کاهش پول نقد در صندوق فروشگاه‌ها)،

۵. جعل‌ناپذیر کردن اسناد و مدارک (استفاده از تکنولوژی ضدجعل برای مدارک رسمی یا بلیت‌ها).

این اقدامات باعث می‌شوند تا جرم، دیگر منفعت مطلوبی برای مجرم نداشته باشد و در نتیجه، انگیزه ارتکاب آن به‌طور قابل توجهی کاهش یابد

در قانون محیط زیست افغانستان، برخی از مواد به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که با تکنیک «کاهش منافع جرم» در پیشگیری وضعی از جرم مطابق‌اند؛ یعنی هدف آن‌ها این است که سود و منفعت ناشی از تخریب یا سوءاستفاده از منابع طبیعی و محیط زیست را برای مجرم کاهش دهند یا از بین ببرند. در این چارچوب، مواد زیر با این تکنیک هم‌راستا هستند: ۱. ماده ۷ قانون محیط زیست افغانستان

این ماده مکلفیت تمام افراد حقیقی و حکمی را برای جلوگیری از آلودگی و تخریب محیط زیست بیان می‌دارد. تخطی از این مکلفیت می‌تواند منجر به توقیف فعالیت، جریمه یا تعلیق جواز شود که مستقیماً به کاهش منافع اقتصادی مجرم (مانند سود حاصل از بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی) می‌انجامد.

۲. ماده ۳۱ قانون محیط زیست (نظارت و بررسی تخلفات) این ماده صلاحیت ادارهٔ ملی حفاظت محیط زیست را در زمینهٔ بررسی، ثبت و پیگیری تخلفات محیط زیستی بیان می‌کند. از طریق این نظارت، مجرم نمی‌تواند به‌آسانی از مزایای مالی تخریب محیط زیست بهره ببرد، چون احتمال افشا و توقیف منافع وجود دارد.

۳. ماده ۳۲ (جبران خسارات و وضع جرایم مالی) این ماده تأکید می‌کند که اشخاصی که به محیط زیست آسیب وارد کرده‌اند، مکلف به پرداخت جبران خسارت و تحمل جرایم مالی هستند. این مورد نمونه‌ای روشن از کاهش منفعت جرم است؛ زیرا سود حاصل از جرم، با جریمه و خسارت‌دهی از بین می‌رود.

۴. ماده ۳۵ (توقیف فعالیت‌ها و جوازها) در این ماده، پیش‌بینی شده که در صورت تکرار تخلفات، امکان لغو جواز فعالیت، توقف پروژه یا حتی مسدود شدن مراکز آلاینده وجود دارد. این اقدام باعث از بین رفتن سود پایدار حاصل از جرم خواهد شد.

۵. ماده ۳۷ (مجازات‌های جزایی و اداری) در این ماده، هم مجازات‌های اداری (مانند جریمه یا سلب امتیاز) و هم جزایی برای متخلفین در نظر گرفته شده که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم سود ناشی از جرم را خنثی می‌سازد.

**د: تکنیک چهارم: حذف بهانه‌های ارتکاب جرم؛**

چهارمین تکنیک از مجموعه تکنیک‌های پیشگیری وضعی رونالد کلارک، «حذف بهانه‌های ارتکاب جرم» نام دارد. این رویکرد بر این فرض استوار است که برخی از مجرمان، هنگام ارتکاب جرم برای خود توجیهاتی ذهنی یا اجتماعی می‌سازند؛ مثلاً نبود علائم هشداردهنده، ابهام در مقررات، یا شرایط نامنظم را بهانه‌ای برای ارتکاب جرم تلقی می‌کنند. در این تکنیک تلاش می‌شود با شفاف‌سازی قوانین، آموزش، اطلاع‌رسانی و بهبود شرایط محیطی، این دستاویزها و بهانه‌ها از بین برود تا مجرم نتواند برای اقدام خود توجیه اخلاقی یا قانونی بسازد.

برای عملی‌سازی این تکنیک، کلارک پنج تکنیک فرعی را پیشنهاد می‌کند:

۱. تنظیم مقررات روشن و دقیق (تدوین قوانین واضح و قابل‌فهم برای همه)،

۲. نصب علائم و تابلوهای هشداردهنده (برای اطلاع‌رسانی درباره ممنوعیت‌ها یا خطرات محیطی)،

۳. افزایش آگاهی عمومی از طریق آموزش و رسانه (تا مردم ناآگاهانه مرتکب جرم نشوند)،

۴. یکنواخت‌سازی و انسجام در اجرای قوانین (برای جلوگیری از تفسیر سلیقه‌ای یا رفتار دوگانه)،

۵. ایجاد خدمات و تسهیلات جایگزین (مثلاً ارائه جایگاه‌های خاص برای تخلیه زباله یا استفاده کنترل‌شده از منابع طبیعی).

هدف این تکنیک آن است که مجرمان نتوانند کم‌کاری نهادها یا ابهام قانونی را دستاویز قرار دهند و در عوض، مسئولیت کامل رفتار خود را بپذیرند

در قانون محیط زیست افغانستان، تکنیک چهارم از نظریه پیشگیری وضعی رونالد کلارک یعنی «حذف بهانه‌های ارتکاب جرم» نیز به‌خوبی بازتاب یافته است. این تکنیک به‌دنبال از بین بردن فضاهای توجیه‌پذیر برای ارتکاب جرم است، مانند ابهام در قوانین، نبود هشدار، نبود آموزش یا نبود راه‌حل جایگزین. قانون محیط زیست با وضع مقررات شفاف، الزام به نصب علائم، آموزش عمومی و ارائه راهکارهای جایگزین، می‌کوشد این بهانه‌ها را از بین ببرد. در ادامه، مواد مرتبط با این تکنیک و تکنیک‌های فرعی آن در قانون محیط زیست افغانستان ارائه می‌شود:

۱. ماده ۴ (اصول اساسی قانون محیط زیست) این ماده تأکید می‌کند که حفاظت از محیط زیست یک وظیفه ملی، جمعی و قانونی است و همه مکلف به رعایت آن‌اند. این اصل بنیادین باعث می‌شود که هیچ فرد یا نهادی نتواند خود را معاف از مسئولیت بداند.

۲. ماده ۶ (آگاهی‌دهی و آموزش محیط زیستی) این ماده اداره ملی حفاظت محیط زیست را مکلف به آموزش عمومی، آگاهی‌دهی، و اطلاع‌رسانی درباره حقوق و مکلفیت‌های محیط زیستی می‌کند. این آموزش‌ها مستقیماً بهانه ناآگاهی را از بین می‌برد.

۳. ماده ۱۴ (علامت‌گذاری و هشداردهی در مناطق حساس محیط زیستی) طبق این ماده، پروژه‌ها و فعالیت‌هایی که در مناطق حساس محیط زیستی اجرا می‌شوند، مکلف به نصب علایم هشداردهنده و اطلاعاتی برای عموم هستند. این اقدام، یکی از راه‌های مهم برای جلوگیری از بهانه ناآگاهی یا اشتباه است.

۴. ماده ۱۸ (راهنمایی و مشاوره برای تطبیق معیارهای محیط زیستی) اداره محیط زیست مکلف است که مشاوره و رهنمودهای فنی به نهادها و پروژه‌ها ارائه دهد تا درک درست و یکسان از معیارها به وجود آید و از تفسیرهای نادرست جلوگیری شود.

۵. ماده ۲۶ (تسهیل شرایط برای مدیریت مواد زاید) این ماده به فراهم‌سازی محل‌های مشخص برای تخلیه زباله، فاضلاب و دیگر مواد آلاینده اشاره دارد. با ایجاد این امکانات، دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند نبود تسهیلات را بهانه‌ای برای آلودگی محیط زیست بداند.

این مواد با حذف فضاهای مبهم، نبود آگاهی یا کمبود ساختاری، به شکل‌گیری رفتارهای مسئولانه و کاهش ارتکاب جرم محیط زیستی کمک می‌کنند.

**هـ تکنیک پنجم: کاهش فشار و وسوسه‌ها برای ارتکاب جرم؛**

پنجمین تکنیک از تکنیک‌های پیشگیری وضعی رونالد کلارک، «کاهش فشارها و وسوسه‌ها برای ارتکاب جرم» نام دارد. این تکنیک بر عوامل روانی، اجتماعی و محیطی تأکید می‌کند که ممکن است افراد را به سمت ارتکاب جرم سوق دهند. بسیاری از جرایم نه صرفاً از سر قصد و برنامه‌ریزی، بلکه به دلیل فشارهای محیطی، فقر، ناکامی، رقابت ناسالم، یا تحریک آنی رخ می‌دهند. هدف این تکنیک، کاهش شرایط وسوسه‌برانگیز و موقعیت‌های تنش‌زا است که ممکن است افراد را به تصمیم‌گیری آنی برای ارتکاب جرم بکشاند.

برای عملی ساختن این تکنیک، پنج راهکار یا زیرتکنیک اصلی پیشنهاد شده است:

۱. مدیریت صف‌ها و زمان‌های انتظار (تا خستگی یا تنش باعث بروز رفتارهای نادرست نشود)،

۲. مدیریت و محدودسازی تحریکات محیطی (مثلاً کاهش تبلیغات وسوسه‌انگیز یا دسترسی به منابع خطرناک)،

۳. افزایش حمایت اجتماعی از گروه‌های آسیب‌پذیر (مانند فقرا، کودکان یا بیکاران)،

۴. ایجاد محیط‌های آرام و منظم (کاهش هرج‌ومرج و فشار روانی در مکان‌های عمومی)،

۵. افزایش نظارت بر رقابت‌ها و فعالیت‌های حساس (برای جلوگیری از حسادت، رقابت ناسالم یا فشار روانی).

این رویکرد بیشتر از جنبه انسانی و اجتماعی به پیشگیری از جرم می‌نگرد و تلاش دارد تا شرایط زندگی سالم، متعادل و آرام را فراهم کند تا انگیزه و کشش ارتکاب جرم کاهش یابد.

در قانون محیط زیست افغانستان، تکنیک پنجم از نظریه پیشگیری وضعی رونالد کلارک با عنوان «کاهش فشارها و وسوسه‌ها برای ارتکاب جرم» نیز بازتاب یافته است. این تکنیک بر کاهش عواملی تمرکز دارد که ممکن است افراد را به‌صورت ناخودآگاه، در اثر فشار محیطی، فقر اطلاعاتی، تحریکات محیطی یا نبود حمایت‌های اجتماعی به سمت رفتارهای مجرمانه سوق دهد. قانون محیط زیست افغانستان با ایجاد زمینه‌هایی

برای حمایت، نظم‌بخشی، آموزش و تسهیل در رفتارهای مثبت محیط زیستی، به‌طور غیرمستقیم از این تکنیک استفاده می‌کند.

در ادامه، مواد مرتبط با این تکنیک را مشاهده می‌کنید:

۱. ماده ۶ (آگاهی‌دهی و آموزش محیط زیستی) این ماده اداره ملی حفاظت محیط زیست را مکلف به ارائه آموزش‌های عمومی، برنامه‌های آگاهی‌دهی و تبلیغات محیط زیستی می‌سازد. این آموزش‌ها باعث افزایش درک عمومی و کاهش ناآگاهی و وسوسه‌های ناشی از نادانی می‌شوند.

۲. ماده ۲۶ (مدیریت مواد زاید، فاضلاب و زباله‌ها) این ماده تأکید دارد که نهادهای مسئول باید تسهیلات مناسب برای دفع قانونی و بهداشتی زباله‌ها را فراهم سازند. نبود این تسهیلات ممکن است افراد را وسوسه کند تا به‌صورت غیرقانونی زباله را در طبیعت رها کنند. ایجاد این مکان‌ها، فشار انتخاب نادرست را کاهش می‌دهد.

۳. ماده ۳۴ (الزام به رعایت معیارها و شرایط مشخص محیط زیستی) این ماده، واحدهای تولیدی و خدماتی را مکلف به رعایت نظم، انضباط و اصول فنی می‌سازد تا فعالیت‌ها از هرج‌ومرج و بی‌برنامگی دور بمانند. وجود محیط‌های منظم، آرام و تحت کنترل، احتمال بروز رفتارهای آنی و ناهنجار را کاهش می‌دهد.

۴. ماده ۱۸ (راهنمایی و مشاوره فنی) اداره محیط زیست مکلف است برای افراد، نهادها و پروژه‌ها مشاوره‌های فنی و تخصصی فراهم کند. این خدمات حمایتی باعث می‌شود افراد یا شرکت‌ها تحت فشار ناآگاهی یا نبود راهنمایی، مرتکب خطا نشوند.

۵. ماده ۴۲ (مشارکت عامه در حفاظت محیط زیست) این ماده تأکید دارد که مردم باید در تصمیم‌گیری‌ها، مدیریت منابع و برنامه‌های زیست‌محیطی مشارکت داده شوند. این مشارکت حس مالکیت، مسئولیت‌پذیری و همبستگی اجتماعی را افزایش می‌دهد و از وسوسه‌های ناشی از انزوا، ناتوانی یا بی‌تفاوتی می‌کاهد.

**و: نتیجه‌گیری، چالش‌ها و پیشنهادات**

تحلیل تطبیقی میان تکنیک‌های پنج‌گانه پیشگیری وضعی از جرم به روایت رونالد کلارک و مواد مندرج در قانون محیط زیست افغانستان نشان می‌دهد که ساختار این قانون به‌گونه‌ای طراحی شده که با اصول پیشرفته جرم‌شناسی هماهنگ است. در واقع، این قانون نه‌تنها به جنبه‌های مجازاتی و کیفری پرداخته، بلکه بر پیشگیری وضعی و ساختاری از تخلفات زیست‌محیطی نیز تمرکز دارد.

در حوزه‌ی افزایش تلاش برای ارتکاب جرم، قانون با الزام به ارزیابی اثرات زیست‌محیطی، دریافت جواز و رعایت معیارهای فنی، عملاً فرایند آلوده‌سازی یا بهره‌برداری غیرمجاز را سخت‌تر می‌سازد. همچنین، از طریق افزایش خطرات قابل پیش‌بینی جرم، با پیش‌بینی سازوکارهای نظارت، ثبت تخلف، پیگرد و اعمال مجازات‌های روشن، امکان کشف و برخورد با جرم را تقویت کرده است.

در تکنیک کاهش منافع جرم، با ابزارهایی چون جریمه‌های مالی، تعلیق جواز و الزام به جبران خسارات، سود حاصل از تخلف به زیان تبدیل می‌شود و انگیزه ارتکاب جرم کاهش می‌یابد. در کنار آن، قانون با تأکید بر آموزش، نصب علائم هشداردهنده، و شفاف‌سازی قوانین در جهت حذف بهانه‌های ارتکاب جرم حرکت کرده تا از توجیه‌پذیری تخلفات جلوگیری کند.

در نهایت، قانون با فراهم‌سازی خدمات عمومی مانند تسهیلات دفع زباله، آموزش عمومی، مشاوره‌های فنی و تشویق به مشارکت مردم، گامی مؤثر در جهت کاهش فشار و وسوسه‌های ارتکاب جرم برداشته است.

در مجموع، می‌توان گفت که قانون محیط زیست افغانستان، در صورت اجرای مؤثر و نظارت دقیق، ظرفیت بالایی برای تحقق پیشگیری وضعی از جرایم زیست‌محیطی دارد و با استفاده از چارچوب نظری کلارک، می‌توان اجرای آن را به‌گونه‌ای هدفمندتر و علمی‌تر تقویت کرد.

هرچند این قانون در برخی زمینه‌ها دارای چارچوب قانونی اولیه برای حفاظت محیط است، اما از نظر عملیاتی و بر اساس الگوی پیشگیری وضعی رونالد کلارک دارای نارسایی‌هایی نیز به چشم می‌خورد که ذیلا تحت عنوان پیشنهاد این تحقیق اشاره می‌شود. لذا شایسته است در این زمنیه رفع آن موارد توجه لازم از جانب مسؤلان صورت پذیرد:

در مورد تکنیک اول "افزایش تلاش برای ارتکاب جرم" که هدف آن سخت‌تر کردن دسترسی به جرم، برخی مواد قانون استفاده از ابزار کنترول مثل ممنوعیت شکار، محدودیت قطع درختان و نصب علایم هشدار را توصیه کرده‌اند. دو مشکل جدی مورد توجه قرار دارد یکی؛ اجرای ضعیف در عمل: ابزار نظارتی مانند دروازه‌های محافظتی در جنگل‌ها، فنس‌گذاری و کنترل فزیکی وجود ندارد و دوم؛ کمبود تکنولوژی مانند قفل، دروازه، و موانع فیزیکی وجود دارد.

در خصوص تکنیک دوم"افزایش خطر کشف جرم"که هدف آن بیشتر شدن احتمال شناسایی مجرم مواد قانونی مسئولیت‌های نظارتی اداره محلی حفاظت از محیط زیست را به‌عنوان مرجع مشخص کرده‌اند.هم چنان دو کمبود دوربین‌های نظارتی، ناظرین محلی و سیستم‌های هشداردهی. و همچنان نبود پایگاه داده منظم برای ثبت و ردیابی جرایم زیست‌محیطی از نواقص اجرای شمرده می‌شود.

در خصوص تکنیک سوم"کاهش منافع حاصل از جرم" که به هدف کاستن از سود و فایده مجرم، جریمه‌ها و مجازات‌های مالی برای تخریب محیط زیست در قانون آمده است. این جریمه‌ها پایین‌تر از سود جرم‌اند (مثلاً شکار غیرقانونی حیوانات نایاب سود بالاتری دارد). همچنان عدم مصادره کامل ابزار جرم یا سود حاصل از آن نیز می‌تواند این روند را با مشکل رو به رو سازد.

در مورد تکنیک چهارم "حذف دلایل ارتکاب جرم" که هدف آن برطرف‌کردن انگیزه‌ها و وسوسه‌ها است؛ قانون محیط زیست آگاهی‌دهی و آموزش عمومی را به‌عنوان وظیفه دولت در نظر گرفته است.این آگاهی‌دهی از یک طرف ناکافی به مردم، خصوصاً در مناطق دورافتاده است، از جانب دیگر نبود برنامه‌های آموزشی برای تغییر نگرش مردم نسبت به منابع طبیعی وجود ندارد.

در زمینه پنجمین تکنیک ارائه شده از جانب رونالد کلارک "کاهش فشارها و وسوسه‌ها ارتکاب جرم" که به عدف فراهم‌کردن گزینه‌های جایگزین اشاره‌هایی به برنامه‌های مشارکت جامعه در حفاظت از محیط زیست در قانون محیط زیست مطرح شده است، همچنان دو مشکل جدی یکی نبود انگیزه‌های اقتصادی جایگزین (مثل شغل‌های سبز، انرژی‌های پاک، حمایت از دامداری قانونی) و دوم نبود سیستم حمایت اجتماعی برای ترک رفتارهای جرم‌زا در جوامع محلی از دیگر چالشهای است که در فرایند اجرای این پیشگری وضعی وجود دارد.

لذا در نهایت پیشنهاد می‌گردد برای موثریت لازم با برخورداری تکنیک‌ها در پیشگیری وضعی از جزایم زیست محیطی در عرصه ای اجرای و تقنینی موارد ذیل از جانب مسؤلین اجرای و مقنن در اصلاح قانون محیط زیست مورد توجه قرار گیرد:

۱- افزایش و بروز رسانی ابزارهای نظارتی وکنترلی فیزیکی، نصب علایم و هشدارها، جهت سخت کردن ارتکاب جرم؛

۲- افزایش ناظرین محلی، دوربین‌های نظارتی ایجاد سیستم‌ها ردیابی مجرمین زیست محیطی، جهت ایجاد خطر کش برای مجرم،

۳- بالا بردن مجازات و جریمه‌های مرتکبین جرایم علیه محیط زیست در عرصه تقنین، به دلیل اهیت موضوع به هدف کاستن سود حاصل از جرم برای مجرم،

۴- افزایش برنامه‌های آگاهی دهی در سطوح مختلف جامعه، تدوین نصاب‌های آموزشی، به هدف حذف دلایل و توجیهات جرایم زیست محیطی؛

۵-ایجاد انگیزه‌های جایگزین برای و ایجاد سیستم‌های حمایت اجتماعی به هدف ترک رفتارهای جرم زا و آسان سازی ترک جرم.

## منابع


۱. پور بافرانی، حسن، و همتی، مرضیه. (۱۳۹۵). نقد سیاست جنایی ایران در قبال جرایم زیست‌محیطی. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۳، شماره۸۷.

۲. شمس ناتری، محمد ابراهیم و قورچی‌بیگی، مجید. (۱۳۸۸). پیشگیری وضعی از تروریسم. فصلنامه حقوقی، ۷۳، ج۵، ش۱،ص۱۲۵-۱۴۶.

۳. عبدالهی، محسن (۱۳۸۶). حمایت کیفری از محیط زیست: تأملی بر بایسته‌های حمایت کیفری زیست‌محیطی، مجله علوم محیطی، سال پنجم ۵، شماره۱

۴. غلامی،اکرم. (۱۴۰۰). تحلیل پیشگیری وضعی و اجتماعی در مقابله با جرایم زیست‌محیطی. فصلنامه علمی- حقوقی قانون یار - دوره پنجم- شماره ۱۷، ۱۲۵—۱۴۶.

۵. قاسمی، ناصر. (۱۳۸۴). حقوق کیفری محیطزیست، چاپ دوم، تهران، انتشارات جمال‌الحق.

۶.

۷. قوام، میر عضیم. (۱۳۷۷). حمایت کیفری از محیطزیست. چاپ اول، تهران، سازمان حفاظت محیطزیست.

۸. گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، دانشگاه شهید بهشتی. (۱۳۸۹). حقوق زیست‌محیطی بشر، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.

۹. محسن‌زاده، احمدعلی و دیگران. (۱۳۸۸). حقوق محیطزیست (نظریه‌ها و رویه‌ها). چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

۱۰. نیازپور، امیرحسن. (۱۴۰۲). پیشگیری از جرم. چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستر.

۱۱. وایت، راب. (۱۳۹۴). جرایم علیه طبیعت (مترجمان: نامیان پیمان، و طیبی سبحان). چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

۱۲. کد جزای افغانستان. (۱۳۹۶). جریده رسمی، کابل، ریاست چاپ و نشر وزارت عدلیه.

۱۳. قانون محیطزیست افغانستان. (۱۳۸۴). جریده رسمی شماره ۸۷۴، کابل، انتشارات وزارت عدلیه.

14.Clarke, R. V. (Ed.). (۱۹۹۷). Situational crime prevention: Successful case studies (۲nd ed.). Harrow and Heston.

15. Clarke, R. V. (1980). Situational crime prevention: Theory and practice. The British Journal of Criminology, 20 (2), 136–147. https://doi.org/10.1093/oxfordjournals.bjc.a0471

# *A Legal Analysis of Afghanistan's Environmental Law in the Context of Ronald Clarke's Situational Crime Prevention Theory*

[1]Sayed Ibrahim Kazemi

**Abstract**

Environmental protection, as one of the most significant legal and social challenges in Afghanistan, requires a precise and systematic analysis of existing laws and methods to prevent its degradation. This research aims to evaluate the effectiveness of Afghanistan's Environmental Law from the perspective of Ronald Clarke's Situational Crime Prevention theory. Accordingly, the study focuses on operational situational prevention techniques such as increasing the difficulty of committing Crimes, reducing criminal benefits, and strengthening formal and informal controls, in order to analyze and assess the existing legal capacities for preventing environmental crimes. The research methodology is descriptive-analytical and relies on library resources, legal documents, domestic and comparative legislation, and criminological theories. The main research questions include: Has Afghanistan's Environmental Law succeeded in reducing environmental crimes by utilizing situational prevention tools? What gaps can be identified within its legal and executive frameworks? The research Findings indicate that despite the enactment of the Environmental Law in Afghanistan, many situational prevention principles have not been incorporated into the legislative structure and Enforcement Policies. Weaknesses in identifying vulnerable critical points, lack of effective monitoring, and insufficient deterrence in sanctions are among the main challenges. Finally, the study offers recommendations for reforming and updating the law and methods of implementing the techniques, based on Ronald Clarke's situational prevention theory.

**Key Words:** Environment, Situational Prevention, Environmental Crimes, Clarke's Prevention Techniques, Afghanistan Environmental Law.



1 Member of the academic staff, Faculty of Law and Political Science, TAJ Institute of Higher Education; kazemi.ibrahim@gmail.com